

آیت الله کوهستانی

تلاش مستمر و خستگی ناپذیر این فقیه فرزانه روستای گمنام کوهستان ...



ولادت: 1308 ق.

محل ولادت: بهشهر

وفات: 1392 ق.

محل دفن: مشهد

محل تحصیل: بهشهر، مشهد، نجف

اساتید: حضرات میرزا محمد حسین نائینی، آقا ضیاء الدین عراقی، سید ابوالحسن اصفهانی و...
تلاش مستمر و خستگی ناپذیر این فقیه فرزانه روستای گمنام کوهستان را مرکز توجه علمای آن سامان کرد. او با احداث بنای پنج ساختمان گلی ساده حوزه علمیه کوهستان را دایر کرد. وقتی می خواست از نجف اشرف به ایران برگردد. آیت الله العظمی سید محمود شاهرودی درباره مقام علمی آقای کوهستانی فرمود: «لا شک فی عدالته، مجتهد». با این حال هر گاه اطرافیان زبان به مدح و تعریف ایشان می گشودند با تواضع و فروتنی می گفت: چه می فرمایم! من یک آخوند دهاتی

بیشتر نیستم.

ضمیر پاک او از طریق صدق و صفا و موانست با عالم قدس از نوری باطنی برخوردار بود. با نگاهی به افراد از نیت و آینده آنان خبر می داد. هم بحث ایشان می گوید: در مشهد تدریس می کردم و در پذیرفتن شاگردان از ایشان نظر می خواستم. جوانی آراسته تقاضای شرکت درس مرا کرد. وقتی آیت الله کوهستانی او را دید صورت خود را برگردانید. حقیقت امر را جویا شدم. فرمود: آینده خطرناکی در پیش دارد. من نیز او را نپذیرفتم آن جوان سال ها در مشهد درس خواند و برای ادامه تحصیلات عازم نجف شد. بعد ها سر مسئله ای با فرزند آیت الله سید ابوالحسن اصفهانی اختلاف پیدا کرد و زمانی که وی در حرم امیر المومنین علیه السلام برای نماز به پدر خود اقتدا کرده بود، به وضع ناجوانمردانه سرش را از بدن جدا کرد! مرحوم حجت الاسلام غلامحسین زیارتی که برای دیدار آیت الله کوهستانی خدمت ایشان رفته بود نقل می کند در محضرشان بودم که عده ای از اهالی محل آمدند و از خشکسالی شکایت کرده از ایشان خواستند که دعایی کنند تا باران رحمت الهی نازل شود. آقا فرمود ان شاء الله خداوند رحم می کند و باران رحمت می فرستد. آن ها رفتند و من نیز وقتی دیدم که آقا می خواهد مشغول خواندن صحیفه سجادیه شود! اجازه مرخصی خواستم. ایشان در جواب فرمود: شیخ نرو باران می آید! من امتثال امر کردم و ماندم. هنوز دعای آقا تمام نشده بود که دیدم هواه تیره شد و باران بسیار خوبی باریدن گرفت! نماز میعادگاه معاشقه او با محبوب بود و تا آخرین روزهای حیات، سجده های طولانی را رها نمی کرد. در اواخر عمر بسیار نگران آخرتش بود، با همه زهد و ورع خود را دست خالی می دید. به برخی شاگردان که از مشهد به محضرش می رسیدند می فرمود: سلام مرا به امام رضا علیه السلام برسانید و بگویید شیخ محمد دارد می آید ولی دست خالی است. از آخرین سخنان این عالم عامل در واپسین لحظات حیات این بود «مگر راهی غیر از راه خدا هست؟»